

آمریکا و کشتاری بدتر از «مای لای» در ویتنام

روزنامه آمریکایی **The Blade** (تیغ) در ایالت اوهایو، فاش کرد که ۳۶ سال پیش، یک واحد از نظامیان زنده آمریکایی صدها تن از غیرنظامیان بی دفاع ویتنامی را به قتل رسانده اند، بی هیچ کیفری.

در عراق، ارتش آمریکا به باتلاق فرو می رود، عیناً همان طور که سه دهه قبل در ویتنام رخ داد. بدین نحو است که مخالفان، سیاست دولت بوش را به ریشخند می گیرند. روزنامه **The Blade** که در شهر Toledo واقع در ایالت اوهایو چاپ می شود موقعیت را مناسب دیده است تا گزارشی تحقیقی را منتشر سازد: دو روزنامه نگار تمام وقت، هشت ماه کار نموده اند، با بیش از صد شاهد مصاحبه کرده اند و هزاران سند را بررسی کرده اند. این گزارش تحقیقی بر همگان فاش می کند که در سال ۱۹۶۷ یک واحد از نظامیان زنده آمریکایی مرتکب کشتار غیرنظامیان ویتنامی شده است.

این کشتار شش ماه قبل از کشتار معروف دهکده مای لای رخ داد که طی آن ۵۰۰ نفر از غیرنظامیان ویتنامی جان خود را از دست دادند و بعدها ستوان کالی (Calley) به جرم ارتکاب آن به زندان محکوم شد. کشتار مای لای نقطه عطف در جنگی بود که روز به روز در نظر مردم آمریکا ناپسندتر جلوه می کرد. میکائیل سلاه و میچ ویس (Michael Sallah & Mitch Weiss) در روزنامه «بلید» می نویسند: «اگر جنایت های کشتار مای لای در یک روز اتفاق افتاد و سپس در دادگاه نظامی محکوم شد، اما جنایت های «نیروی ببر» (Force Tigre) وابسته به لشکر هوابرد صد و یکم که در همان منطقه کوانگ نگای در مرکز ویتنام رخ داد هفت ماه ادامه داشت. ارتش این فجایع و جنایت ها را در پرده نگاه داشته و هنوز هم حاضر نیست اسنادی را که از آن فجایع در اختیار دارد منتشر کند. بگزریم که برخی از آن اسناد حتی نابود شده است. پرونده این جنایات هرگز مورد دادرسی قرار نگرفته، اما اطرافیان نیکسون و فورد، رؤسای اسبق جمهوری، از چنین تحقیقی اطلاع داشته اند.

این دو روزنامه نگار این پرسش را پیش می کشند: «این جنایت ها که ارتش در سال ۱۹۶۷ از آن ها مطلع شده سؤالی سرنوشت ساز بر می انگیزند و آن اینکه اگر ارتش واکنش نشان می داد، آیا نمی شد اقداماتی را به مورد اجرا گذارد که جلوگیری از وقوع کشتار مای لای را امکانپذیر سازد؟» می دانیم که این کشتار قواعد نظامی آمریکا و کنونسیون ژنو را نقض می کرد.

آنچه آن ها موفق به کشف آن شده اند ادامه جنایت هایی ست که در خور فیلم های وحشت انگیز است و بیلان سیاه آن ها را هرگز کسی نخواهد فهمید: «در جریان هفت ماه، سربازان «نیروی ببر» طی موج خشونتیی که هرگز به اطلاع مردم آمریکا نرسید، شمار زیادی از غیرنظامیان بی دفاع نواحی مرتفع را - گاه پس از شکنجه و مثله کردن آن ها - کشتند. سربازان در پناهگاه هایی که زنان و کودکان در آن ها مخفی شده بودند نارنجک می انداختند و این اماکن را به گورهای دستجمعی بدل می کردند و غیرنظامیانی را که گاه التماس می کردند که آن ها را نکشند به قتل می رساندند. زندانیان را بارها شکنجه می کردند و می کشتند، گوش آن ها را می بریدند، پوست سرشان را می کندند تا به عنوان یادگار نگه دارند (...). آن ها در ویتنام مرتکب طولانی ترین سلسله از جنایت ها شدند، در حالی که فرماندهان آن ها به روی مبارک خود نمی آوردند.»

«حق دانستن»

آنچه مسأله روز بود دانستن شمار کشته های دشمن، یا آن ها که چنین نامیده می شدند، بود. گزارش روزنامه «بلید» حاکی ست که «طی ده روز، از ۱۱ نوامبر به بعد، در دفاتر ثبت شده که این گروه ۴۹ ویت کنگ کشته در حالی که ۴۶ تن از آنان سلاح نداشته اند. آمار رادیویی نظامی نشان می دهد هدفی که مورد نظر

بوده محقق شده است: ۳۲۷ نفر تا ۱۹ نوامبر کشته شده اند».

روزنامه مزبور از سربازی به نام سام یبارا (Sam Ybarra) یاد می کند که نامش هفت بار در سی فقره اتهام جنایت جنگی که به «نیروی ببر» نسبت داده شده تکرار گردیده است، از جمله تجاوز به دختری ۱۳ ساله و قتل او با ضربات چاقو و قتل پسری ۱۵ ساله. همچنین او را بارها و بارها دیده اند که گوش دشمن ها و روستائیان مرده را قطع می کرده و پوست سر آن ها را با چاقوی شکار خود می کنده است. ۱۳ تن از افراد قدیمی این گروه کومانو یک تصویر تکان دهنده را به خاطر داشتند، آنجا که «سام یبارا» گردن بندی از گوش آدم ها به گردن دارد». هدف این بود که ویتنامی ها را بترسانند و آن ها را مجبور کنند تا جمع شدن در اردوگاه ها را بپذیرند و از دسترس چریک های ویت کنگ دور باشند.

از این هم بدتر، فرمانده او، سروان هاوکینز که افراد تحت فرماندهی اش او را متهم به قتل یک دهقان سالخورده کرده اند و نیز اینکه دستور داده غیر نظامیان و زندانیان را اعدام کنند هرگز مورد پیگرد قرار نگرفته است. «فرماندهان از این جنایت ها مطلع بودند و گاه سربازان را به ارتکاب این جنایت ها تشویق می کردند. آن ها حتی از دو سرباز که کوشیده بودند دست از این جنایت ها بردارند خواسته بودند سکوت کنند و بعد آن ها را به جای دیگری منتقل کردند». سربازی به نام کن کرنی (Ken Kerney) که حالا مأمور آتش نشانی ست گواهی می دهد: «ما جسد ها را نمی شمردیم. من می دانستم که این کار خوبی نیست، ولی این رفتار معمول بود».

آری، اما ریون کوزی که در آن زمان پرستار و حالا مهندس در علوم هسته ای ست، می افزاید: «سربازها از اول صبح از نوشیدن آبجو مست مست بودند. وضعیت غیر قابل کنترل شده بود. از خود می پرسیم چطور بعضی ها می توانند سی سال بعد آرام بخوابند». مدیر اجرایی روزنامه «بلید» رن ری هاب (Ron Royhab) به کسانی که از او پرسیده اند «چرا شما این گزارش را منتشر کرده اید؟» پاسخ می دهد: «برای اینکه مردم از حق دانستن برخوردار اند یعنی حق دارند بدانند که سربازان آمریکایی مرتکب جنایت هایی شده اند و دولت ما این جنایت ها را از مردم پوشیده نگاه داشته است. اگر آنچه درباره این جنایت های جنگی می دانیم منتشر نکنیم در سرپوش گذاردن بر این جنایات شریک جرم خواهیم بود».

خسارت هایی چنین بزرگ خود همیشه گویا ست. دانستن اینکه چه چیز رخ داده و به چه دلیل، حائز اهمیت است زیرا عملکرد دموکراسی چنین ایجاب می کند. آری، حتی اگر عدالت هنوز به اجرا در نیامده باشد. پاتریس دوبیر، لوموند ۲۳ اکتبر ۲۰۰۳

ترجمه برای اندیشه و پیکار

www.toledoblade.com